



قرآن گذاشتیم.

● رهبر معظم انقلاب در سال ۵۳ در مسجد امام حسن مجتبی (ع) درس های تفسیر قرآن کریم داشتند که شما نیز یکی از قاریان این جلسه بودید. خاطرم هست گفتید این درس ها را شما ضبط کردید.

بله. در مسجد امام حسن مجتبی (ع) ابتدا پدر معظم له نماز می خواندند. در ادامه ایشان آمدند و آنجا هم جلساتی داشتند. به خصوص جلسات تفسیر گونه ای داشتند در ظهرهای ماه مبارک و بحثی را شروع فرموده بودند با عنوان «طرح کلی اندیشه های اسلامی در قرآن» که بعدها چاپ شد. نوارش را هم خودشان به من فرمودند که شما ضبطی تهیه کن و بیا این بحث را ضبط کن.

● جلسه قرآن کرامت نیز به پیشنهاد ایشان تشکیل شد؟

بله. در مسجد کرامت هم ماصبح های جمعه جلسات قرآن داشتیم، همان جلسات سنتی. شاید تنها فقرتش با جلسات سنتی دیگر آن زمان این بود که اول اینکه خود معظم له می آمدند و شرکت می کردند. به شکل رسمی می آمدند و آن بالایی نشستند کنار استاد قرآن. جلسه وزن دیگری پیدا می کرد. دوم اینکه قشری که می آمد مقداری عوض شده بود. اگر در جلسات دیگر بیشتر پیرمردها بودند و جوان و نوجوان کمتر بینشان دیده می شد، در جلسه مسجد کرامت، خیلی مرتب و منظم و رحل ها دورچیده می شد و جلسه خیلی با ابهتی بود. بیشتر هم جوان ها می آمدند. یکی از شاگرد های ما توی همان مسجد کرامت شهید کاوه بود. شهید کاوه هم با پدرش می آمد توی جلسه. من عکس این بچه هایی را که می آمدند توی جلسه مان، آن هایی را که ثابت بودند داشتیم. گرفته بودم از شان. چهار پنج سال پیش بود که پدر شهید کاوه آمد و گفت آقای فاطمی! من فکر می کنم تو عکس پسر ما را داشته باشی، مال آن دوران نوجوانی اش که به جلسه تان می آمد. گفتم: بله، در خانه مان نگهشان داشته ام. گفت: ممکن است برای ما بیاوری؟ ما عکس آن سن و سالش را نداریم. عکس را دادم به ایشان.

● حضور رهبر معظم انقلاب در این جلسه ثابت بود؟

بله، تا حدود شاید یک سال به انقلاب. بعدش تبعید شدند و بعد آمدند به تهران. ایشان ممنوع المنبر شده بودند و حق نداشتند به هر عنوانی سخنرانی داشته باشند. تا قبل از این ماجرا، معمولاً معظم له بعد از نماز پا می شدند و یک مقدار صحبت می کردند، تفسیری می گفتند. بعد که ساواک ممنوع کرد، یک روز زیر کانه به من گفتند: آقای فاطمی، می دانی که من دیگر نمی توانم صحبت کنم. شما گاهی به بچه ها بسیار که یکی شان معنی یک آیه را از من سؤال کند تا من به این بهانه جواب بدهم یا به این آیه که رسیدیم که بحث روز است، بگو بپرسند. نمی گفتند تو سؤال کن. اگر من سؤال می کردم، تابلو بود. چون من معلم جلسه و با ایشان هماهنگ بودم. می گفتند بچه ها همان طور که دور تا دور نشسته اند، یک دفعه یک نفر دستش را بلند کند و بگوید: بیخشید، معنی همین آیه را بفرمایید. بعد معظم له شروع می کردند به صحبت کردن درباره همان مطلب.

ایشان پیوسته هر راهی را که به رویشان می بستند، راه جدیدی باز می کردند. با این عنوان که من در جلسه قرآن نشستم ام، چون روحانی هم هستم، اگر کسی یک آیه قرآن از من سؤال کند، نمی توانم جوابش را ندانم! به ساواک می گفتند: آبروی خود شما می رود اگر من بگویم ساواک من را ممنوع کرده است و حتی نباید معنی قرآن را بگویم. اینکه دیگر خیلی بدمی شود برای شما! قطعاً ساواک می آمدند اما کاری نمی توانستند بکنند. حضور رهبر معظم انقلاب در جلسات قرآن مایه دلگرمی ما بود. ایشان زحمت زیادی برای توسعه قرآن در مشهد کشیدند، حتی در زمان هایی که توسط حکومت برای شرکت در جلسات منع شده بودند. اما به بهانه ای شرکت می کردند و این برای ما بسیار درس آموز بود.

● جلسه قرآن کرامت نیز به پیشنهاد ایشان تشکیل شد؟

بله. در مسجد کرامت هم ماصبح های جمعه جلسات قرآن داشتیم، همان جلسات سنتی. شاید تنها فقرتش با جلسات سنتی دیگر آن زمان این بود که اول اینکه خود معظم له می آمدند و شرکت می کردند. به شکل رسمی می آمدند و آن بالایی نشستند کنار استاد قرآن. جلسه وزن دیگری پیدا می کرد. دوم اینکه قشری که می آمد مقداری عوض شده بود. اگر در جلسات دیگر بیشتر پیرمردها بودند و جوان و نوجوان کمتر بینشان دیده می شد، در جلسه مسجد کرامت، خیلی مرتب و منظم و رحل ها دورچیده می شد و جلسه خیلی با ابهتی بود. بیشتر هم جوان ها می آمدند. یکی از شاگرد های ما توی همان مسجد کرامت شهید کاوه بود. شهید کاوه هم با پدرش می آمد توی جلسه. من عکس این بچه هایی را که می آمدند توی جلسه مان، آن هایی را که ثابت بودند داشتیم. گرفته بودم از شان. چهار پنج سال پیش بود که پدر شهید کاوه آمد و گفت آقای فاطمی! من فکر می کنم تو عکس پسر ما را داشته باشی، مال آن دوران نوجوانی اش که به جلسه تان می آمد. گفتم: بله، در خانه مان نگهشان داشته ام. گفت: ممکن است برای ما بیاوری؟ ما عکس آن سن و سالش را نداریم. عکس را دادم به ایشان.

● حال و هوای جلسه مسجد کرامت چگونه بود؟

جلسات مسجد کرامت خاطرات عجیبی داشت. او اخراش دیگر معظم له هم تشریف برده بودند تهران و ما جلسه را ادامه می دادیم. شاید چند ماهی مانده بود به پیروزی انقلاب که من یک روز صبح رفتم دیدم مرحوم حاج آقای غنیان که از هیئت امنای مسجد بود، خیلی نگران و ناراحت نشست است. گفتم: چه شده حاج آقا؟ خدا بد نده! گفت: رئیس کلاتری آمده و از خادم مسجد اسم معلم قرآن را پرسیده، طرف بی انصاف گفته آقای فاطمی و جلسه مال فلانی است. اسم شما را برده. رئیس کلاتری هم گفته باید بیاید و خودش را معرفی کند، جلسه هم باید تعطیل شود. انگار خدا به دهانم انداخت که با حال عادی، بدون نگرانی خندیدم و گفتم حالا که طوری نشده حاج آقا. شما چقدر نگرانی؟ ایشان گفت: نه آقا، گفته باید خودت را معرفی



مرحوم سید ابوالقاسم سادات فاطمی و مرحوم مقدم در جلسه قرآن حسینیہ خیاط ها



استاد فاطمی در کنار مرحوم حسین حافظیان، محمد تقی مروت، مرحوم استاد علی مختاری، مرحوم استاد اوحدی، احمد مهر مشهدی افخمی، مرحوم عباس علی نازدار و مرحوم کاظم محمدزاده



استاد فاطمی در کنار مرحوم کاظم حسن زاده و سید حمید هروی

من و پدرم و آقا جعفر را - شاید دیگران هم بودند - دعوت کردند منزلشان برای ناهار. رفتیم خدمتشان. بعد از ناهار، معظم له با یک ضبط از این ضبط های ریلی ژاپنی که با برق و باتری کار می کرد صدای من را ضبط کردند. می گفتند بخوان و صدای من را ضبط می کردند. رفته رفته ما زیاد مانوس شدیم و جلساتی که معمولاً ایشان تشریف می آوردند با جلساتی که خودشان داشتند، مثل جلسه مسجد امام حسن مجتبی در خیابان دانش که آنجا پیش نماز بودند، ما هم می رفتیم. بعدها مسجد کرامت هم یکی از پایگاه های ایشان شده بود. آنجا هم نماز می خواندند و تفسیر می گفتند. به پیشنهاد معظم له صبح های جمعه در مسجد کرامت هم جلسه

و بالحن های جدید آشنایی داشت. مصری ها را می شناخت. مرحوم طباطبایی چون با رهبر معظم انقلاب دوست صمیمی بود، یک روز به ایشان می گوید: یکی از فامیل های ما نوجوانی است که صدای زیبایی دارد و قرآن را قشنگ می خواند. معظم له هم می گویند: یک جلسه یا برنامه بگذاریم که من ببینمش. این را بعداً فهمیدیم. آقا جعفر طباطبایی جلسه ای ترتیب داد که من به اتفاق مرحوم پدرم رفتم. خود آقا جعفر طباطبایی هم بود. رهبر معظم انقلاب فرمودند: خب، تنهایی قرآن بخوان شما. خواندم و ایشان خیلی تشویق کردند.

● این ارتباط چگونه ادامه پیدا کرد؟

بعد از این ماجرا یک روز رهبر معظم انقلاب